



Submit Date: 14 December 2024

Revise Date: 26 January 2025

Accept Date: 03 February 2025

Publish Date: 16 February 2025

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Comparative Study of Hate Crimes in the Legal Systems of Iran and the West

Sajjad Rajabinejad¹, Akbar Rajabi^{*2}

1. Department of Law, Khom.C, Islamic Azad University, Khomein, Iran

2. Department of Law, Khom.C, Islamic Azad University, Khomein, Iran

* Corresponding Author's Email: akbar.rajab@iaui.ac.ir

ABSTRACT

This study aims to provide a comparative analysis of the conceptual, legal, and procedural frameworks of hate crimes in the legal system of the Islamic Republic of Iran and selected Western countries. This research follows a narrative review approach using descriptive analysis. Data were collected from legal documents, academic articles, judicial rulings, and international reports published between 2018 and 2024. The analysis was conducted across four dimensions: conceptual, legislative, institutional, and cultural, and was comparatively examined between Iran and Western legal systems. The findings indicate that Iran's legal system lacks a specific definition for hate crimes, resulting in ambiguity within legislative and judicial processes. Additionally, the absence of protective structures, independent data systems, and professional training hinders effective response to such crimes. In contrast, Western countries have developed comprehensive laws, active support institutions, specialized training, and multilayered policies, resulting in greater efficacy in addressing hate-motivated offenses. There is a pressing need for Iran to develop a comprehensive law on hate crimes as part of broader criminal justice reform. Such a law should include precise definitions, effective enforcement mechanisms, and victim support structures, while drawing on international experiences to meet Iran's specific cultural and social context.

Keywords: Hate crimes, discrimination, criminal law, freedom of expression, Iran, comparative law

How to cite: Rajabinejad, S., & Rajabi, A. (2024). Comparative Study of Hate Crimes in the Legal Systems of Iran and the West. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(4), 104-119.



تاریخ ارسال: ۲۴ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۸ بهمن ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

بررسی تطبیقی جرایم مبتنی بر نفرت در نظام حقوقی ایران و غرب

سجاد رجبی نژاد^۱، اکبر رجبی^{۲*}

۱. گروه حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

۲. گروه حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: akbar.rajab@iau.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تطبیقی چارچوب مفهومی، قانونی و اجرایی جرایم مبتنی بر نفرت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منتخب غربی است. این مطالعه به روش مروری روایی و با رویکرد تحلیل توصیفی انجام شده است. داده‌ها از طریق بررسی اسناد قانونی، مقالات علمی، آراء قضایی و گزارش‌های بین‌المللی منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ گردآوری شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با تمرکز بر چهار محور مفهومی، تقنینی، اجرایی و فرهنگی صورت گرفت و سپس به صورت تطبیقی میان ایران و نظام‌های حقوقی غربی مورد بررسی قرار گرفت. بررسی‌ها نشان داد که در نظام حقوقی ایران، تعریف قانونی مشخصی از جرایم نفرت‌محور وجود ندارد و این مسئله موجب سردرگمی در فرآیندهای تقنینی و قضایی شده است. همچنین، نبود ساختارهای حمایتی، نظام آماری مستقل و آموزش تخصصی برای مقابله با این نوع جرایم از دیگر نقاط ضعف این نظام به شمار می‌رود. در مقابل، کشورهای غربی با بهره‌گیری از قوانین صریح، نهادهای حمایتی فعال، آموزش فراگیر و رویکرد چندلایه، توانسته‌اند اثربخشی بیشتری در مقابله با این پدیده داشته باشند. ضرورت تدوین یک قانون جامع درباره جرایم مبتنی بر نفرت در ایران به عنوان بخشی از اصلاح سیاست جنایی کشور احساس می‌شود. این قانون باید تعاریف دقیق، ضمانت‌های اجرایی مؤثر و سازوکارهای حمایتی از قربانیان را دربر گیرد و با بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی، پاسخ مناسبی به نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران ارائه دهد.

کلیدواژگان: جرایم مبتنی بر نفرت، تبعیض، قانون کیفری، آزادی بیان، ایران، حقوق تطبیقی

مقدمه

در سال‌های اخیر، گسترش موجی از خشونت‌های هدفمند که ریشه در نفرت‌های قومی، مذهبی، نژادی، جنسیتی و عقیدتی دارند، نظام‌های حقوقی سراسر جهان را با چالشی جدی مواجه کرده است. این نوع از خشونت که در ادبیات حقوقی با عنوان "جرائم مبتنی بر نفرت" یا "hate crimes" شناخته می‌شود، نه تنها قربانی مستقیم را متأثر می‌سازد، بلکه پیامدهای روانی، اجتماعی و امنیتی آن دامنه وسیعی از اقشار جامعه را در بر می‌گیرد. مطالعات متعددی در حوزه‌های مختلف حقوق، جرم‌شناسی و علوم اجتماعی بر این نکته تأکید دارند که جرائم نفرت‌محور واجد ماهیتی فراتر از جرائم عادی هستند و به دلیل انگیزه‌های خاص ناشی از تعصب و تبعیض، تأثیرات مخرب‌تری بر وحدت اجتماعی و انسجام ملی دارند (Brayson, 2024; Pezzella & Fetzer, 2020).

در سطح بین‌المللی، سازمان‌های حقوق بشری و مراجع قانون‌گذاری در دهه گذشته تلاش کرده‌اند تا با ارائه تعاریف روشن، طبقه‌بندی حقوقی و تدوین سیاست‌های پیشگیرانه، این پدیده را مهار کنند. در ایالات متحده، قانون "جرائم ناشی از نفرت" به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، ارتکاب جرم با انگیزه نفرت را با مجازات‌های تشدیدشده همراه می‌سازد (Sheppard et al., 2021). در کشورهای اروپایی نیز گرچه نگرش‌ها و نظام‌های حقوقی متفاوت‌اند، اما سیاست‌های مشخصی برای مقابله با این دسته از جرائم طراحی شده‌اند؛ از جمله در آلمان و بریتانیا که برخورد جدی با نفرت‌پراکنی آنلاین و جرائم ناشی از تعصب، یکی از محورهای کلیدی سیاست جنایی آن‌ها را تشکیل می‌دهد (Entorf & Lange, 2019; Farrell & Lockwood, 2023).

اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که به سطح ملی و به‌ویژه در بستر حقوقی جمهوری اسلامی ایران نگریسته شود؛

جایی که به‌رغم برخورد قاطع با جرائم تهدیدکننده نظم عمومی و امنیت اجتماعی، هنوز ساختار مشخص و مستقلی برای شناسایی و پیگیری جرائم مبتنی بر نفرت تعریف نشده است. اگرچه در قوانین مختلف از جمله قانون مجازات اسلامی، قانون جرائم رایانه‌ای و قانون مطبوعات، به برخی مصادیق تحریک به نفرت یا توهین به مقدسات اشاره شده، اما این موارد بیشتر جنبه انضباطی و مذهبی دارند و به‌صورت فراگیر، انگیزه‌های تبعیض‌آمیز به‌عنوان مؤلفه کیفری مستقل مورد توجه قرار نگرفته‌اند (Koryakovtsev et al., 2020). نبود چارچوب قانونی خاص برای این پدیده موجب شده است تا شناسایی، اثبات، و برخورد کیفری با آن با چالش‌هایی جدی مواجه شود.

از جمله چالش‌های مهم تقنینی، فقدان تعریف قانونی جامع و منسجم از «جرم مبتنی بر نفرت» است؛ تعریفی که بتواند انگیزه مجرمانه، گروه هدف و شدت پیامد اجتماعی جرم را به روشنی تبیین کند. در غیاب چنین تعریفی، دادگاه‌ها نمی‌توانند ملاک‌های دقیق برای احراز این نوع جرائم داشته باشند، و همین امر موجب ناهمسانی در تصمیم‌گیری‌های قضایی و در مواردی نادیده‌گرفتن انگیزه‌های تبعیض‌آمیز شده است. همچنین، نبود سازوکارهای گزارش‌دهی مؤثر، ضعف در آمارگیری رسمی، و خلأ آموزشی در سطح نیروهای انتظامی و قضایی از دیگر موانع اجرایی است که مقابله نظام‌مند با این نوع جرائم را در ایران با دشواری روبرو ساخته‌اند (Al-Tkhayneh, 2024; Hagerlid, 2023).

علاوه بر این، چالش‌های اجتماعی و فرهنگی نیز در مواجهه با جرائم نفرت‌محور قابل چشم‌پوشی نیستند. در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، تابوهای فرهنگی در خصوص پذیرش گروه‌های اقلیت، تبعیض‌های نهادینه‌شده و نبود آگاهی عمومی نسبت به مفهوم جرم مبتنی بر نفرت، بستر مساعدی برای شکل‌گیری و تداوم این نوع خشونت‌ها فراهم می‌کند. برای نمونه، مطالعه‌ای که به بررسی نفرت‌پراکنی علیه زنان در قالب سوءاستفاده کلامی و

آزارهای خیابانی پرداخته است، نشان می‌دهد که بسیاری از این موارد توسط جامعه عادی‌سازی می‌شوند و حتی در گزارش‌دهی نیز جدی گرفته نمی‌شوند (Brayson, 2024; Hagerlid, 2023).

هدف این مقاله، بررسی تطبیقی مفهوم، مصادیق، و سازوکارهای تقنینی و اجرایی جرایم نفرت‌محور در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منتخب غربی نظیر ایالات متحده، بریتانیا، آلمان و فرانسه است. در این راستا، با تحلیل منابع حقوقی، اسناد بین‌المللی، و مطالعات تجربی منتشرشده در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴، تلاش خواهد شد تصویری دقیق و مستند از نقاط قوت و ضعف هر نظام در مقابله با این پدیده ارائه شود. از یک‌سو، این بررسی تطبیقی می‌تواند زمینه را برای تدوین سیاست‌های کیفری هدفمندتر در ایران فراهم آورد و از سوی دیگر، با روشن‌سازی زمینه‌های فرهنگی و حقوقی، به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و تداوم جرایم مبتنی بر نفرت کمک نماید.

روش پژوهش

مطالعه حاضر از نوع مقالات مروری روایی با استفاده از روش تحلیل توصیفی است. در این نوع پژوهش، تمرکز اصلی بر گردآوری، تلفیق و تحلیل منابع علمی منتشرشده پیرامون موضوع مورد نظر بدون انجام تحلیل آماری یا تجربی مستقیم است. این شیوه به محقق امکان می‌دهد تا با بهره‌گیری از منابع مختلف، تصویری جامع از وضعیت نظری و عملی موضوع ارائه دهد و از خلال آن به تفاوت‌ها، شباهت‌ها و خلأهای موجود پی ببرد. رویکرد مروری روایی با هدف تبیین دیدگاه‌های متنوع و تحلیل انتقادی نظام‌های حقوقی ایران و کشورهای منتخب غربی نسبت به جرایم مبتنی بر نفرت به کار گرفته شد.

در این مطالعه، منابع علمی از میان مقالات پژوهشی، کتاب‌های تخصصی، گزارش‌های بین‌المللی، قوانین ملی و فراملی، آراء

قضایی و اسناد حقوق بشری انتخاب شدند که بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ منتشر شده‌اند. تأکید بر منابع به‌روز به منظور بازتاب تحولات جدید در حوزه سیاست‌گذاری کیفری و توجه به زمینه‌های فرهنگی و حقوقی نوظهور، نظیر جرایم ناشی از نفرت آنلاین و جرایم سایبری نفرت‌محور صورت گرفته است. همچنین منابع انتخابی می‌بایست به صورت مستقیم به مفهوم یا مصادیق جرایم نفرت‌محور پرداخته باشند و تحلیل حقوقی، کیفری یا تطبیقی در آن‌ها ارائه شده باشد.

داده‌های پژوهش از طریق جستجو در پایگاه‌های معتبر علمی از جمله ScienceDirect، Scopus، Google Scholar، Magiran، SID، Noormags و همچنین وبگاه‌های رسمی سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، شورای اروپا، و نهادهای حقوق بشری گردآوری شدند. کلیدواژه‌هایی مانند "جرایم نفرت‌محور"، "hate crimes"، "نظام حقوقی ایران"، "نظام حقوقی آمریکا"، "discriminatory violence"، "Islamic criminal law"، و "freedom of expression and hate speech" در جستجوی نظام‌مند به کار گرفته شدند. ابتدا چکیده مقالات مرور شده و سپس مقالات مرتبط به‌صورت کامل مطالعه گردید تا موارد مرتبط برای تحلیل نهایی انتخاب شوند.

پس از گردآوری منابع، داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی و با تأکید بر استخراج مضامین اصلی دسته‌بندی شدند. این مضامین شامل تعاریف مفهومی، طبقه‌بندی مصادیق، جایگاه قانونی جرایم نفرت‌محور، فرآیندهای قضایی، ضمانت‌های کیفری و چالش‌های اجرایی بود. مقایسه تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و نظام‌های منتخب غربی بر اساس مؤلفه‌هایی چون ساختار قانونی، سیاست جنایی، حدود آزادی بیان، و نحوه برخورد با انگیزش‌های مجرمانه نفرت‌محور انجام شد. تحلیل نهایی با رویکردی انتقادی، هم‌زمان

بر ارزیابی کارآمدی قوانین موجود و شناسایی خلأهای قانونی در زمینه مقابله با جرایم نفرت‌محور در ایران متمرکز گردید. به منظور ارتقاء اعتبار پژوهش، تنها منابعی با ارجاع‌دهی معتبر، داوری علمی، یا اعتبار حقوقی رسمی مورد استفاده قرار گرفتند. علاوه بر این، یافته‌ها از منابع مختلف با یکدیگر تطبیق داده شد تا از هم‌راستایی مفاهیم و دقت تحلیل اطمینان حاصل شود. در مواردی که دیدگاه‌های متفاوت یا متضاد در منابع وجود داشت، این اختلاف‌نظرها در تحلیل نهایی به صورت انتقادی مدنظر قرار گرفتند.

مبانی نظری و مفهومی

جرایم مبتنی بر نفرت در ادبیات حقوق کیفری به آن دسته از رفتارهای مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که انگیزه اصلی ارتکاب آن‌ها نفرت نسبت به گروهی خاص از افراد است که این گروه از نظر ویژگی‌هایی چون نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت، گرایش جنسی، معلولیت، یا سایر عناصر هویتی شناخته می‌شوند. آنچه این نوع از جرایم را از سایر رفتارهای مجرمانه متمایز می‌کند، وجود انگیزه تبعیض‌آمیز و تعمد در آسیب رساندن به افراد تنها به دلیل تعلق داشتن آن‌ها به یک گروه خاص است. در این چارچوب، تعریف دقیق و یکپارچه‌ای از جرم مبتنی بر نفرت در سطح جهانی وجود ندارد، اما تلاش‌های متعددی برای ساختاربندی این مفهوم انجام شده است. برای مثال، در مطالعات انجام‌شده توسط Pezzella (۲۰۲۰)، جرم نفرت‌محور به‌عنوان جرمی تعریف شده که در آن انگیزه اصلی، پیش‌داوری علیه هویت گروهی قربانی است، و این انگیزه، ارتکاب جرم را نه تنها از نظر قانونی بلکه از نظر اجتماعی نیز واجد بار سنگین‌تری می‌سازد (Pezzella & Fetzer, 2020).

در عرصه بین‌الملل، تفاوت در فرهنگ حقوقی کشورها باعث شده است تا تعریف و شمول جرایم مبتنی بر نفرت متفاوت باشد. در حالی که برخی کشورها مانند ایالات متحده و بریتانیا در تعریف

این جرایم بر عنصر "انگیزه نفرت" تأکید می‌کنند، برخی دیگر چون آلمان بر "اثر اجتماعی و پیامد تبعیض‌آمیز" تمرکز دارند (Entorf & Lange, 2019; Farrell & Lockwood, 2023). همچنین، تفاوت میان "جرایم نفرت‌محور" و "گفتار نفرت‌آمیز" (hate speech) نیز یکی از مباحث مهم در ادبیات نظری این حوزه است. در حالی که گفتار نفرت‌آمیز می‌تواند مصداق آزادی بیان باشد یا در مرزهای مبهم قانونی قرار گیرد، جرم نفرت‌محور معمولاً واجد رفتار آسیب‌زننده فیزیکی، روانی یا مالی است که منجر به تعقیب کیفری می‌شود (Permana et al., 2022; Zhang, 2022).

انواع و مصادیق جرایم نفرت‌محور بسیار متنوع‌اند و بسته به بافت فرهنگی و ساختار اجتماعی جوامع ممکن است تفاوت‌هایی در شناسایی آن‌ها وجود داشته باشد. یکی از رایج‌ترین اشکال آن، جرایم مبتنی بر نژاد و قومیت است که در بسیاری از کشورها به‌ویژه در بستر مهاجرت و تنش‌های بین‌فرهنگی مشاهده می‌شود. مطالعه Entorf (۲۰۱۹) در مورد افزایش جرایم نفرت‌محور علیه پناهیجویان در آلمان، این رابطه را با افزایش مهاجرت و سیاست‌های ضد‌مهاجرتی تبیین می‌کند (Entorf & Lange, 2019). نوع دیگر این جرایم، حملات مبتنی بر مذهب است که هم علیه اقلیت‌های مذهبی و هم علیه اکثریت در شرایط خاص رخ می‌دهد. به‌عنوان نمونه، بررسی انجام‌شده توسط Narodowska (۲۰۲۱) در لهستان نشان می‌دهد که رشد ایدئولوژی‌های افراطی موجب افزایش جرایم علیه گروه‌های مذهبی خاص شده است (Narodowska & Duda, 2021). جرایم مبتنی بر گرایش جنسی نیز از جمله مصادیق مهم و فراگیر این پدیده در نظام‌های غربی است. تحقیقاتی چون آنچه توسط Ceccato (۲۰۲۴) در برزیل انجام شده، به‌طور خاص بر خشونت علیه افراد LGBTQI+ تمرکز دارد و نشان می‌دهد که این گروه‌ها بیش از سایرین در معرض خشونت‌هایی با انگیزه نفرت قرار دارند

از منظر جامعه‌شناختی، ریشه‌های جرایم نفرت‌محور را باید در ساختارهای قدرت، گفتمان‌های هویتی، و فرآیندهای اجتماعی طرد و نابرابری جستجو کرد. افرادی که دست به ارتکاب این نوع جرایم می‌زنند، معمولاً از طریق فرآیندهای جامعه‌پذیری، آموزش‌های نادرست، یا تجربه طرد اجتماعی به باورهای افراطی و دیدگاه‌های تعصب‌آمیز رسیده‌اند. پژوهش انجام‌شده توسط Sharma (۲۰۲۰) در مورد خشونت‌های ناشی از مفاهیم ایدئولوژیک در هند، نشان می‌دهد که چگونه ائتلاف باورهای مذهبی و هویت قومی می‌تواند به بستری برای خشونت‌های شدید بدل شود (Sharma, 2020). همچنین مطالعه Luo (۲۰۲۴) درباره جرایم نفرت‌محور علیه سالمندان با ناتوانی‌های شناختی نشان می‌دهد که طرد اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز انواع جدیدی از نفرت باشد که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Luo, 2024).

از منظر روان‌شناختی، تحلیل انگیزه‌های افراد در ارتکاب این نوع از جرایم نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت ابعاد مسئله دارد. نظریه‌هایی مانند «هویت گروهی درون/برون» و «ناامنی اجتماعی» توضیح می‌دهند که افراد ممکن است برای تقویت حس تعلق به گروه خود، به طرد یا خشونت علیه گروه‌های دیگر روی آورند. پژوهش Roussos (۲۰۱۸) با تمرکز بر نگرش‌های منفی نسبت به اقلیت‌های جنسی نشان می‌دهد که درک نادرست از آزادی بیان و فقدان حساسیت اجتماعی می‌تواند به نادیده گرفتن آسیب‌های ناشی از گفتار و رفتار نفرت‌محور منجر شود (Roussos & Dovidio, 2018).

از منظر حقوقی نیز، نحوه برخورد نظام‌های مختلف با انگیزه نفرت و نحوه اثبات آن در فرآیند قضایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در برخی نظام‌ها مانند ایالات متحده، انگیزه به‌عنوان مؤلفه‌ای تشدیدکننده در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه، مجازات سنگین‌تری برای مرتکبین اعمال می‌شود (Martin, 2020). در حالی که در نظام‌های دیگر، اثبات انگیزه نفرت نیازمند ارائه شواهد پیچیده‌تری

(Ceccato & Agapito, 2024). در همین راستا، بررسی وضعیت حقوقی در روسیه توسط Katsuba (۲۰۲۱) نیز نشان می‌دهد که فقدان چارچوب قانونی حمایت‌کننده، زمینه را برای افزایش خشونت علیه اقلیت‌های جنسی فراهم کرده است (Katsuba, 2021).

جرایم مبتنی بر جنسیت نیز، به‌ویژه در قالب نفرت علیه زنان، یکی از مصادیق کمتر شناخته‌شده ولی گسترده این پدیده به شمار می‌رود. مطالعه Brayson (۲۰۲۴) با عنوان «نفرت علیه زنان»، نشان می‌دهد که چگونه سازوکارهای فرهنگی و قانونی، خشونت مبتنی بر نفرت را علیه زنان نادیده می‌گیرند یا تضعیف می‌کنند (Brayson, 2024). همچنین بررسی‌های Hagerlid (۲۰۲۳) در سوئد حاکی از آن است که آزارهای خیابانی و سوءاستفاده‌های کلامی علیه زنان در بسیاری از موارد واجد مؤلفه نفرت‌محور هستند، اما در سیستم‌های قضایی به‌عنوان جرایم عمومی تلقی می‌شوند (Hagerlid, 2023).

تمایز میان جرایم نفرت‌محور و سایر جرایم مانند توهین، تهدید یا تبعیض یکی از دغدغه‌های مهم نظری و اجرایی در این حوزه است. برخلاف توهین یا تهدید که می‌تواند از انگیزه‌های شخصی یا موقت نشأت گیرد، جرم نفرت‌محور واجد انگیزه‌ای ساختاری و نهادینه‌شده است که به هویت جمعی قربانی بازمی‌گردد. برای مثال، در پرونده‌هایی که در ایالات متحده بررسی شده، دادگاه‌ها انگیزه مجرمانه را بر اساس محتوای کلام، سابقه فرد، و پیامدهای اجتماعی رفتار ارزیابی کرده‌اند تا بتوانند آن را در طبقه‌بندی جرایم نفرت‌محور قرار دهند (Burmon, 2021). همچنین، تمایز میان "تبعیض نهادینه" و "جرم نفرت‌محور فردی" نیز نیازمند دقت نظری است؛ چراکه اولی در بستر سیاست‌ها و ساختارها رخ می‌دهد و دومی معمولاً ناشی از رفتارهای فردی است که با انگیزه تبعیض آشکار انجام می‌گیرد (Fuchs, 2024).

است و در بسیاری موارد نیز نادیده گرفته می‌شود، که این موضوع خود چالش‌های حقوقی عمده‌ای ایجاد می‌کند (Healy & Dray, 2022; Matvieieva et al., 2022).

چارچوب حقوقی جرایم نفرت‌محور در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، برخلاف برخی کشورهای غربی که جرم‌انگاری صریح و مستقلى برای جرایم مبتنی بر نفرت وجود دارد، هنوز مفهوم دقیق و تعریف حقوقی منسجمی از این دسته از جرایم ارائه نشده است. هرچند برخی مواد قانونی به‌صورت ضمنی به پدیده‌هایی چون توهین، تحریک به خشونت، تبعیض، یا توهین به مقدسات اشاره دارند، اما این موارد به‌طور مستقیم به انگیزه نفرت‌آلود در ارتکاب جرم نمی‌پردازند. به عبارت دیگر، ساختار قانونی فعلی ایران، انگیزه ناشی از نفرت را به‌عنوان یک مؤلفه تشدیدکننده جرم به رسمیت نمی‌شناسد و آن را در طبقه‌بندی مجزایی قرار نمی‌دهد که بتواند تحت عنوان "جرم نفرت‌محور" بررسی شود (Pavlović, 2024).

در قانون مجازات اسلامی، برخی مواد مانند ماده ۵۱۳ که به توهین به مقدسات اسلام می‌پردازد، یا ماده ۶۰۸ که درباره توهین به افراد است، به نوعی به جرایمی با محتوای گفتاری یا تحقیرآمیز اشاره دارند. همچنین در ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، تبلیغ علیه نظام یا گروه‌های خاص سیاسی مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است. با این حال، در هیچ‌کدام از این مواد به انگیزه نفرت‌محور یا تبعیض‌آمیز بودن رفتار به‌عنوان عنصر مؤثر در تعریف جرم یا تعیین مجازات پرداخته نشده است. همین موضوع موجب می‌شود تا دادگاه‌ها در بررسی چنین مواردی، نتوانند به‌درستی انگیزه ارتکاب جرم را مدنظر قرار دهند یا آن را مستند به قانون خاصی قلمداد کنند (Healy & Dray, 2022).

در قانون مطبوعات نیز هرچند محدودیت‌هایی در زمینه نشر محتوای توهین‌آمیز، تفرقه‌برانگیز یا مخالف با وحدت ملی ذکر شده است، اما این محدودیت‌ها اغلب در راستای حفظ نظم

عمومی و امنیت ملی تعریف می‌شوند و جنبه حمایت از گروه‌های در معرض تبعیض ندارند. قانون جرایم رایانه‌ای، که در سال‌های اخیر به‌عنوان ابزاری برای مقابله با نفرت‌پراکنی در فضای مجازی مطرح شده، نیز بیشتر تمرکز خود را بر نشر اکاذیب، توهین و افترا قرار داده و به‌صراحت به انگیزه‌های تبعیض‌آمیز در ارتکاب این جرایم اشاره نکرده است. در حالی‌که در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی، گفتار نفرت‌آمیز آنلاین به‌عنوان یکی از مصادیق اصلی جرایم نفرت‌محور شناسایی شده و مقررات خاصی برای آن در نظر گرفته‌اند (Taylor, 2022).

در سطح قضایی، به دلیل فقدان چارچوب قانونی خاص برای جرایم مبتنی بر نفرت، رویه قضایی نیز در این حوزه با ابهامات و ناهماهنگی‌های جدی مواجه است. در برخی موارد نادر، دادگاه‌ها به انگیزه مجرمانه توجه کرده‌اند، اما اغلب اوقات این انگیزه در چارچوب "قصد مجرمانه" کلی ارزیابی می‌شود و نه به‌عنوان مؤلفه‌ای مستقل که می‌تواند ماهیت جرم را تغییر دهد یا شدت مجازات را افزایش دهد. برای نمونه، در برخی پرونده‌های مربوط به توهین به اقلیت‌های مذهبی یا قومی، قاضی صرفاً به ادله مربوط به وقوع جرم پرداخته و انگیزه نفرت‌محور عامل را در تحلیل خود دخیل ندانسته است (Ceccato & Agapito, 2024). چنین روندی موجب می‌شود که بسیاری از قربانیان این دسته از جرایم، احساس نادیده‌گرفته‌شدن در فرآیند دادرسی داشته باشند و در نتیجه از گزارش دادن چنین رفتارهایی خودداری کنند (Hagerlid, 2023).

چالش‌های مفهومی و اجرایی در شناسایی و پیگیری جرایم نفرت‌محور در ایران از دو جنبه اساسی نشأت می‌گیرند: نخست، فقدان درک نظری جامع از این پدیده در نظام تقنینی و قضایی کشور، و دوم، نبود مکانیزم‌های اجرایی و آموزشی مناسب برای شناسایی، مستندسازی و تعقیب این نوع جرایم. از نظر مفهومی، هنوز در بسیاری از محافل حقوقی کشور این تصور رایج است که

جرم زمانی جرم است که صرفاً عنصر مادی و قصد مجرمانه در آن محرز باشد، در حالی که انگیزه نفرت‌محور در بسیاری از نظام‌های حقوقی به عنوان عنصری کیفی در تحلیل جرم و تعیین مجازات نقش دارد (Brayson, 2024).

از منظر اجرایی، پلیس، نیروهای انتظامی و ضابطان قضایی معمولاً آموزش کافی برای تشخیص جرایم مبتنی بر نفرت و برخورد تخصصی با آن‌ها را دریافت نکرده‌اند. همچنین سیستم ثبت و گزارش‌دهی جرایم نیز فاقد شاخص‌های لازم برای تفکیک جرایم معمولی از جرایم نفرت‌محور است. در حالی که در برخی کشورهای غربی، مانند کانادا یا بریتانیا، ساختارهای خاصی برای ثبت و تحلیل آماری این دسته از جرایم طراحی شده‌اند (Farrell & Lockwood, 2023; Vergani et al., 2022)، در ایران هیچ آمار رسمی و تفکیکی از جرایم مبتنی بر نفرت منتشر نمی‌شود و همین موضوع موجب پنهان ماندن بخش عمده‌ای از ابعاد این پدیده شده است (Matvieieva et al., 2022).

یکی از مهم‌ترین خلأهای قانونی موجود در نظام حقوقی ایران در رابطه با جرایم نفرت‌محور، نبود تعریف قانونی شفاف و منسجم از این پدیده است. در حالی که سازمان ملل متحد و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، تعاریف دقیقی از این جرایم ارائه داده‌اند که عناصر کلیدی آن شامل "عنصر انگیزه"، "تعلق گروهی قربانی"، و "پیامد اجتماعی جرم" است، قوانین ایران چنین تعاریف شفافی را در بر نمی‌گیرند. همین موضوع سبب می‌شود که در فرآیندهای تقنینی و قضایی، امکان استناد به عنوان مجرمانه "جرم نفرت‌محور" فراهم نباشد و از منظر حقوق کیفری، رفتار مجرمانه در چارچوب‌های سنتی‌تری مانند توهین، تهدید یا افترا بررسی شود (Al-Tkhayneh, 2024).

علاوه بر این، نبود قانون خاصی که به صورت مستقیم به جرایم نفرت‌محور پردازد، امکان تدوین سیاست‌های پیشگیرانه، آموزشی و حمایتی را نیز محدود کرده است. برای مثال، در نظام‌های حقوقی

پیشرفته، مقرراتی برای حمایت از قربانیان جرایم نفرت‌محور در مراحل مختلف دادرسی، اعم از شناسایی، حمایت روانی، پیگیری قضایی و بازتوانی، در نظر گرفته شده‌اند. همچنین در بسیاری از این کشورها، مجازات جرایم نفرت‌محور نسبت به جرایم مشابه با انگیزه‌های عادی، شدیدتر در نظر گرفته می‌شود تا از جنبه پیشگیرانه نیز کارایی داشته باشد (Burmon, 2021; Sheppard et al., 2021).

در نهایت، بررسی تطبیقی تجربه کشورهای مختلف حاکی از آن است که قانون‌گذاری خاص و صریح در حوزه جرایم نفرت‌محور، نه تنها در ارتقاء سطح حمایت کیفری مؤثر بوده، بلکه موجب افزایش آگاهی عمومی و بازدارندگی فرهنگی نیز شده است. در این راستا، ضروری به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایرانی با بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی و بومی‌سازی مفاهیم، به تدوین قانونی جامع در خصوص جرایم مبتنی بر نفرت پردازد که در آن تعاریف، مصادیق، سازوکارهای حمایتی، تشدید مجازات و مکانیزم‌های گزارش‌دهی به صورت شفاف تعریف شده باشند.

مقایسه تطبیقی

مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و کشورهای غربی در زمینه جرایم مبتنی بر نفرت نشان می‌دهد که این دو منظومه فکری و حقوقی، هم در سطح مفهومی و هم در لایه‌های تقنینی و اجرایی، تفاوت‌های معناداری با یکدیگر دارند. در بعد مفهومی، کشورهای غربی معمولاً بر عنصر انگیزه در تعریف جرم نفرت‌محور تأکید دارند، به گونه‌ای که اگر عمل مجرمانه‌ای با انگیزه نفرت نسبت به یک گروه هویتی انجام شده باشد، آن رفتار به عنوان جرم نفرت‌محور شناخته می‌شود. این تعریف در ایالات متحده، بریتانیا، کانادا و بخش‌هایی از اروپا مصداق دارد و در ادبیات حقوقی این کشورها نیز به خوبی تبیین شده است (Pezzella & Fetzer, 2020; Taylor, 2022). در مقابل، در نظام حقوقی ایران تعریف رسمی و پذیرفته شده‌ای از «جرم مبتنی بر نفرت» وجود

ندارد و قانون‌گذار همچنان از اصطلاحاتی کلی چون توهین، افتراء، یا تحریک به اختلافات مذهبی و قومی بهره می‌گیرد که اگرچه ممکن است در برخی مصادیق با جرایم نفرت‌محور تلاقی پیدا کنند، اما واجد بار مفهومی یکسانی نیستند (Pavlović, 2024). از منظر قانونی، تفاوت‌ها بیش از همه در نحوه جرم‌انگاری و طبقه‌بندی مجازات‌ها مشهود است. در نظام‌های غربی، قانون‌گذاران با تصویب قوانین خاص نظیر "Hate Crime Acts" سعی کرده‌اند تا عنصر نفرت را به‌عنوان یک عامل تشدیدکننده وارد ساختار کیفری کنند. به‌عنوان نمونه، در ایالات متحده، قانون فدرال در حوزه جرایم نفرت‌محور، دادگاه‌ها را موظف می‌سازد تا در صورت اثبات انگیزه تبعیض‌آمیز، مجازات شدیدتری را برای مجرم اعمال کنند (Sheppard et al., 2021). همچنین، بسیاری از کشورها به‌طور خاص به جرم‌انگاری گفتار نفرت‌آمیز پرداخته‌اند. در مقابل، در ایران هنوز چنین طبقه‌بندی قانونی وجود ندارد و نظام حقوقی تنها بر اساس ساختار کلی قانون مجازات اسلامی و بدون در نظر گرفتن انگیزه خاص مجرم، به قضاوت می‌پردازد (Al-Tkhayneh, 2024). به‌علاوه، در کشورهای غربی قوانین جداگانه‌ای برای جرایم مبتنی بر نفرت آنلاین تدوین شده‌اند که سازوکارهای مشخصی برای مقابله با نفرت‌پراکنی در شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌کنند، درحالی‌که در ایران، قانون جرایم رایانه‌ای چنین جزئیاتی را شامل نمی‌شود (Taylor, 2022).

در زمینه اجرایی نیز تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. در کشورهای غربی، پلیس و نهادهای قضایی آموزش‌های تخصصی برای شناسایی و پیگیری جرایم مبتنی بر نفرت دریافت می‌کنند و از ساختارهای آماری دقیقی برای ثبت و پایش این نوع جرایم بهره‌مند هستند (Farrell & Lockwood, 2023; Vergani et al., 2022). این سامانه‌ها به تحلیل روندهای خشونت هدفمند، شناسایی مناطق آسیب‌پذیر و ارائه پاسخ‌های مداخله‌ای کمک

می‌کنند. در سوی دیگر، نظام قضایی ایران فاقد بانک اطلاعاتی تفکیکی برای جرایم مبتنی بر نفرت است و نیروهای انتظامی نیز به دلیل فقدان آموزش تخصصی، در بسیاری از موارد، انگیزه تبعیض‌آمیز را تشخیص نمی‌دهند یا آن را مستند نمی‌کنند (Brayson, 2024). همچنین فقدان سازمان‌های مردمی حمایت‌گر از قربانیان در ایران موجب شده که بسیاری از افراد آسیب‌دیده به دلایل اجتماعی و حقوقی از پیگیری قضایی صرف‌نظر کنند، درحالی‌که در بسیاری از کشورهای غربی ساختارهای حمایتی و حقوقی مشخصی برای حفاظت از قربانیان جرایم نفرت‌محور طراحی شده‌اند (Luo, 2024).

در ارزیابی اثربخشی نظام‌های حقوقی در مقابله با جرایم مبتنی بر نفرت، باید به دو بعد بازدارندگی و حمایتی توجه کرد. کشورهایی که دارای قوانین صریح، رویه‌های قضایی تثبیت‌شده و نهادهای حمایت‌گر فعال هستند، معمولاً موفق‌تر از سایرین در بازدارندگی اجتماعی از بروز این جرایم عمل می‌کنند. برای مثال، مطالعه‌ای که در لهستان توسط Narodowska (۲۰۲۱) انجام شده نشان می‌دهد که خلأهای قانونی و عدم حمایت کافی از اقلیت‌ها، موجب افزایش وقوع جرایم نفرت‌محور در این کشور شده است (Narodowska & Duda, 2021). از سوی دیگر، در بریتانیا با وجود افزایش شکایات مرتبط با گفتار نفرت‌آمیز، ساختار حقوقی قوی باعث شده تا رسیدگی قضایی به این شکایات با دقت و سرعت بیشتری انجام شود (Hagerlid, 2023). در ایران، فقدان قانون خاص، نبود آمار رسمی، و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای قضایی، اثربخشی اقدامات قانونی را به‌شدت کاهش داده است. قربانیان نه‌تنها از نظر حقوقی بلکه از منظر روانی نیز تحت فشار قرار می‌گیرند، و همین موضوع موجب پنهان ماندن بسیاری از جرایم از نظام قضایی می‌شود (Matvieieva et al., 2022).

چالش‌ها و راهکارها

پدیده جرایم مبتنی بر نفرت، به دلیل ماهیت پیچیده و چندبعدی خود، با مجموعه‌ای از چالش‌های قانونی، فرهنگی، سیاسی و نهادی مواجه است که در تعامل با یکدیگر، نظام‌های حقوقی را در مسیر مقابله مؤثر با آن‌ها با دشواری‌هایی بنیادین روبه‌رو می‌سازد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نخستین چالش مهم در این حوزه، فقدان تعریف قانونی جامع و منسجم از جرم نفرت‌محور است؛ تعریفی که بتواند مؤلفه‌هایی نظیر انگیزه تبعیض‌آمیز، تعلق گروهی قربانی، و اثرات روانی-اجتماعی جرم را به صورت یکپارچه دربر گیرد. در غیاب چنین تعریفی، نه تنها امکان طبقه‌بندی دقیق جرایم فراهم نیست، بلکه رویه قضایی نیز دچار تشتت و عدم انسجام می‌شود، چرا که قضات ابزار مفهومی و حقوقی لازم برای تحلیل انگیزه‌های مجرمانه مبتنی بر نفرت را در اختیار ندارند (Pavlović, 2024).

در کنار چالش‌های قانونی، موانع فرهنگی نیز نقش پررنگی در گسترش و تداوم جرایم نفرت‌محور دارند. در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، برخی نگرش‌های قالبی و تعصبات دیرینه نسبت به گروه‌های قومی، مذهبی یا گرایشی، در سطح جامعه رواج دارند که این نگرش‌ها اغلب به شکل ناآگاهانه در ساختارهای اجتماعی، گفتارهای روزمره و حتی نهادهای آموزشی بازتولید می‌شوند. پژوهش‌هایی نظیر مطالعه انجام‌شده توسط Fuchs (۲۰۲۴) بر جامعه دالیت‌ها در هند، نشان می‌دهد که چگونه محرومیت اجتماعی، تحقیر نهادی و عدم پذیرش هویت گروهی می‌تواند زمینه‌ساز خشونت‌های مبتنی بر نفرت گردد (Fuchs, 2024). این موضوع در ایران نیز قابل مشاهده است، به‌ویژه در قبال اقلیت‌های مذهبی، قومی یا جنسی که اغلب مورد بی‌توجهی یا حاشیه‌نشینی قرار گرفته‌اند.

چالش‌های سیاسی نیز از دیگر موانع مهم در مواجهه مؤثر با جرایم نفرت‌محور محسوب می‌شوند. در بسیاری از کشورها، از جمله

یکی دیگر از محورهای کلیدی در مقایسه تطبیقی، نگرش نظام‌های حقوقی به مسئله آزادی بیان در برابر گفتار نفرت‌پراکن است. در جوامع غربی، اصول آزادی بیان بر پایه قوانین اساسی یا اسناد حقوق بشری تنظیم شده‌اند و در عین حال، گفتار نفرت‌آمیز که حاوی توهین، تهدید یا تحریک به خشونت باشد، از شمول این آزادی‌ها مستثنی شناخته می‌شود. در ایالات متحده، اگرچه اصل آزادی بیان در متمم اول قانون اساسی تأکید شده، اما در برخی ایالت‌ها، گفتار نفرت‌آمیز در صورتی که منجر به اقدام خشونت‌آمیز شود یا در بستر خاصی ایراد گردد، می‌تواند مورد تعقیب کیفری قرار گیرد (Zhang, 2022). در اروپا، به‌ویژه در آلمان و فرانسه، قانون‌گذاران مقررات سخت‌گیرانه‌تری برای برخورد با گفتارهای نژادپرستانه، ضدیهودی یا ضداقلیت‌های دینی تصویب کرده‌اند، به‌گونه‌ای که این گفتارها حتی در صورت عدم تحقق عنصر مادی جرم نیز ممکن است موجب پیگرد قانونی شوند (Entorf & Lange, 2019).

در نظام حقوقی ایران، با وجود محدودیت‌هایی که در قانون مطبوعات، قانون مجازات اسلامی و قانون جرایم رایانه‌ای برای نشر محتوای توهین‌آمیز و مخل به نظم عمومی تعیین شده، مسئله آزادی بیان در تعارض با گفتار نفرت‌آمیز به‌صورت تخصصی بررسی نشده است. در بسیاری از موارد، محدودیت‌های قانونی بیشتر بر مبنای ملاحظات دینی و سیاسی اعمال می‌شوند تا دفاع از گروه‌های اجتماعی در معرض تبعیض. از این رو، گفتارهایی که واجد محتوای نفرت‌آلود علیه اقلیت‌های قومی، مذهبی یا جنسی هستند، گاه به دلیل نبود شاکی خصوصی یا نبود جرم‌انگاری صریح، مورد پیگرد قرار نمی‌گیرند (Koryakovtsev et al., 2020). این تفاوت در نگرش به آزادی بیان و حدود آن در برخورد با گفتار نفرت‌پراکن، یکی از چالش‌های جدی در تدوین قوانین حمایتی و ایجاد عدالت کیفری در ایران محسوب می‌شود.

حوزه پرداخته‌اند. به عنوان مثال، در قانون "Matthew Shepard and James Byrd, Jr. Hate Crimes Prevention Act" در ایالات متحده، انگیزه تبعیض به‌طور صریح به‌عنوان عامل تشدیدکننده جرم تعریف شده و برای قربانیان، حمایت‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شده است (Burmon, 2021). در اروپا نیز، اسناد اتحادیه اروپا نهادهای عضو را ملزم به شناسایی و ثبت جداگانه جرایم نفرت‌محور کرده‌اند و سازوکارهای ویژه‌ای برای آموزش قضات، نیروهای پلیس و رسانه‌ها در این زمینه تدوین شده است (Vergani et al., 2022).

یکی از مهم‌ترین راهکارها، اصلاح محتوای آموزشی در دانشکده‌های حقوق و مراکز تربیت قضات و پلیس است. اگر آموزش‌های تخصصی درباره جرایم نفرت‌محور، انگیزه‌های تبعیض‌آمیز، مصادیق جدید خشونت هویتی، و مهارت‌های تشخیص و برخورد با این جرایم به‌طور ساختاری در برنامه درسی گنجانده شود، می‌توان انتظار داشت که در بلندمدت کیفیت رسیدگی قضایی و انتظامی به این نوع جرایم ارتقاء یابد. مطالعه انجام‌شده توسط Hagerlid (۲۰۲۳) در سوئد نشان داده که آموزش تخصصی به نیروهای پلیس، تأثیر مثبتی در افزایش حساسیت آن‌ها نسبت به گفتارهای نفرت‌آمیز داشته و منجر به بهبود فرایندهای ثبت و رسیدگی به این نوع جرایم شده است (Hagerlid, 2023).

رسانه‌ها نیز نقش بی‌بدیلی در کاهش یا تقویت انگیزه‌های نفرت‌آمیز دارند. در حالی‌که برخی رسانه‌ها با برجسته‌سازی تفاوت‌های هویتی و ترویج کلیشه‌های تبعیض‌آمیز، زمینه‌ساز تقویت خشونت می‌شوند، رسانه‌های مسئول و آگاه می‌توانند با روایت‌های همدلانه، ترویج ارزش‌های چندفرهنگی، و نمایش تجارب قربانیان، نقش پیشگیرانه و آگاهی‌بخشی ایفا کنند. پژوهش Zhang (۲۰۲۲) نشان می‌دهد که در غیاب نظارت مؤثر بر محتوای رسانه‌ای، گفتارهای نفرت‌آلود به‌راحتی در فضای مجازی

ایران، بهره‌برداری سیاسی از هویت‌های دینی یا قومی برای کسب مشروعیت یا تداوم قدرت، موجب تضعیف رویکرد بی‌طرفانه نظام قضایی در حمایت از گروه‌های هدف می‌شود. در چنین شرایطی، دولت‌ها ممکن است تمایلی به تصویب قوانین صریح برای حمایت از اقلیت‌ها نداشته باشند یا در اجرای آن‌ها با تساهل برخورد کنند. نمونه‌هایی از این وضعیت در مطالعه Sharma (۲۰۲۰) درباره بهره‌برداری سیاسی از گفتمان‌های نفرت در هند، به‌خوبی نشان داده شده است (Sharma, 2020). این استفاده ابزاری از تفاوت‌های هویتی، موجب تقویت فضای دوگانه‌سازی «ما» و «دیگران» شده و خشونت‌های مبتنی بر نفرت را مشروع جلوه می‌دهد.

از منظر نهادی نیز، ضعف در آموزش نیروی انسانی، نبود نهادهای مستقل حمایت‌گر، و فقدان سازوکارهای پایش و ثبت اطلاعات، از جمله موانع اجرایی مهم در مسیر مقابله با جرایم نفرت‌محور در ایران به شمار می‌روند. در بسیاری از کشورها، نهادهایی با عنوان «سازمان حمایت از قربانیان نفرت» یا «ادارات ویژه مقابله با خشونت تبعیض‌آمیز» شکل گرفته‌اند که با هدف ارتقاء آگاهی، حمایت روانی، مشاوره حقوقی و هدایت پرونده‌های قضایی فعالیت می‌کنند (Luo, 2024; Sheppard et al., 2021). در ایران اما چنین نهادهایی یا وجود ندارند یا در بهترین حالت، به صورت محدود و غیردولتی فعالیت می‌کنند و پوشش ملی و نظام‌مندی ندارند.

برای بهبود پاسخ حقوقی جمهوری اسلامی ایران به جرایم مبتنی بر نفرت، در گام نخست باید یک چارچوب قانونی جامع تدوین گردد که در آن، مفاهیم کلیدی نظیر جرم نفرت‌محور، گفتار نفرت‌آمیز، انگیزه تبعیض، گروه‌های در معرض خطر و عوامل تشدیدکننده جرم به صورت شفاف تعریف شوند. در این چارچوب، می‌توان از تجارب کشورهای غربی الهام گرفت که به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ به‌طور نظام‌مند به قانون‌گذاری در این

جامع و منسجم برای شناسایی، جرم‌انگاری و پیگیری جرایم مبتنی بر نفرت است. فقدان تعریف قانونی روشن، عدم تفکیک انگیزه‌های تبعیض‌آمیز در فرایند قضایی، نبود نهادهای حمایتی رسمی برای قربانیان، و عدم وجود آمار رسمی و قابل اتکا، از جمله چالش‌های کلیدی در این حوزه محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، ساختارهای فرهنگی، سیاسی و نهادی نیز در ایران به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که در بسیاری موارد، نه تنها به کاهش انگیزش‌های نفرت‌آمیز منجر نمی‌شوند، بلکه در برخی زمینه‌ها، موجب تقویت آن‌ها نیز می‌گردند.

در نقطه مقابل، کشورهای غربی، با بهره‌گیری از تجربه‌های چند دهه‌ای در حوزه مقابله با تبعیض و نفرت، توانسته‌اند نظام‌های قانونی و اجرایی نسبتاً پیشرفته‌ای در این زمینه طراحی و پیاده‌سازی کنند. استفاده از سازوکارهای خاص برای ثبت، طبقه‌بندی و تحلیل جرایم نفرت‌محور، آموزش تخصصی به نیروهای انتظامی و قضایی، حمایت‌های روانی و حقوقی از قربانیان، و تصویب قوانین تشدیدکننده مجازات برای مجرمان، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند به‌عنوان الگوهای مؤثر برای اصلاح ساختار قانونی و سیاست کیفری ایران مورد توجه قرار گیرند.

پیشنهاد این مطالعه آن است که برای تحقق عدالت کیفری مؤثر و حفظ کرامت انسانی در ایران، تصویب یک قانون جامع با تمرکز بر جرایم نفرت‌محور در دستور کار قرار گیرد. چنین قانونی باید نه تنها به جرم‌انگاری مصادیق متنوع این پدیده بپردازد، بلکه سازوکارهایی نیز برای پیشگیری، آموزش، اطلاع‌رسانی و حمایت از قربانیان ارائه دهد. در کنار قانون‌گذاری، تغییر نگرش عمومی از طریق رسانه، آموزش رسمی و غیررسمی، و گسترش فرهنگ تساهل و چندفرهنگی نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. تنها از این طریق می‌توان امید داشت که جامعه‌ای عاری از تبعیض، امن برای اقلیت‌ها، و مبتنی بر کرامت انسانی برای همگان ایجاد شود.

گسترش می‌یابند و گروه‌های آسیب‌پذیر را به حاشیه می‌رانند (Zhang, 2022). از همین رو، تدوین دستورالعمل‌های اخلاقی رسانه‌ای و نظارت حقوقی بر تولید محتواهای تبعیض‌آمیز باید به‌عنوان بخشی از راهبرد مقابله با جرایم نفرت‌محور مورد توجه قرار گیرد.

سیاست‌گذاری عمومی نیز باید در راستای تقویت انسجام اجتماعی، ارتقاء سرمایه اجتماعی، و کاهش فاصله‌های هویتی عمل کند. سیاست‌هایی که به توزیع عادلانه منابع، ارتقاء گفت‌وگوی بین‌فرهنگی، آموزش چندفرهنگی در مدارس، و مشارکت سیاسی اقلیت‌ها می‌پردازند، می‌توانند زمینه‌های روانی و اجتماعی نفرت را تضعیف کنند. مطالعه Matvieieva (۲۰۲۲) در اوکراین نشان داده است که سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نامتوازن می‌تواند بستر مناسبی برای شکل‌گیری نفرت اجتماعی و بروز خشونت فراهم آورد (Matvieieva et al., 2022). به همین ترتیب، ایران نیز نیازمند سیاست‌هایی است که هم‌زمان عدالت اجتماعی، برابری حقوقی و انسجام فرهنگی را هدف قرار دهند.

نتیجه‌گیری

جرایم مبتنی بر نفرت به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین گونه‌های خشونت اجتماعی، نه تنها تهدیدی جدی برای امنیت فردی و اجتماعی به شمار می‌روند، بلکه بنیان‌های اخلاقی و انسجام فرهنگی جوامع را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. این نوع از جرایم، که معمولاً با انگیزه‌های تبعیض‌آمیز نسبت به ویژگی‌های هویتی قربانیان مانند نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت، گرایش جنسی، معلولیت یا باورهای فکری ارتکاب می‌یابند، بار معنایی و روانی سنگینی در فضای عمومی ایجاد می‌کنند و در صورت فقدان پاسخ مؤثر حقوقی، می‌توانند به عادی‌سازی خشونت ساختاری و اجتماعی منجر شوند.

مطالعه حاضر نشان داد که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم برخی ظرفیت‌های قانونی پراکنده، فاقد چارچوب حقوقی

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافع وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Hate crimes, as one of the most severe manifestations of prejudice-driven violence, have garnered growing academic and legal attention globally due to their multidimensional impacts. These offenses, unlike conventional crimes, are rooted in discriminatory motives based on victims' identities such as race, ethnicity, religion, gender, sexual orientation, or disability. They not only harm individual victims but also send an intimidating message to entire communities. The conceptual foundation of hate crimes varies across jurisdictions, with many Western countries emphasizing the presence of bias motivation as a defining element. In contrast, in Iran's legal system, while discriminatory behaviors are criminalized in some general provisions, there is no explicit legal recognition of hate crimes as a distinct category. This study aims to conduct a comparative legal analysis between the Islamic Republic of Iran and selected Western legal systems, including the United States, United Kingdom, Germany, and Canada, to explore differences and similarities in the conceptual, legal, and institutional treatment of hate crimes. This analysis seeks to demonstrate how differing legal traditions and sociopolitical contexts shape responses to hate-motivated offenses and what lessons may be drawn for policy reform in Iran.

The research methodology follows a descriptive narrative review format. Legal texts, judicial opinions, academic publications, and policy documents published between 2018 and 2024 were systematically analyzed. The materials were sourced through global academic databases and institutional repositories, focusing on the presence of hate crime definitions, sentencing enhancements, victim protections, and institutional practices. Western jurisdictions often apply a dual-tier

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

legal framework that criminalizes bias-motivated acts more severely than parallel offenses without such motive. For example, the United States federal law explicitly classifies crimes as "hate crimes" if committed based on the victim's perceived characteristics (Sheppard et al., 2021), while in the UK, the Crown Prosecution Service employs sentencing guidelines that incorporate hate motivation as an aggravating factor (Farrell & Lockwood, 2023). In contrast, Iranian criminal law, including the Islamic Penal Code and the Cyber Crimes Act, addresses issues such as insult, defamation, and blasphemy but fails to define or identify hate crimes in terms of group-based animosity or prejudice (Al-Tkhayneh, 2024). This legislative absence leaves a conceptual and practical gap in the Iranian criminal justice system that undermines both victim protection and penal coherence.

The findings indicate that in the Iranian legal system, hate crime-related behaviors are dispersed across several general legal provisions without forming a cohesive legislative framework. Articles concerning public insult, religious desecration, or the promotion of immoral content provide tools to punish some manifestations of hate, but these statutes lack the critical component of discriminatory intent targeting a protected group. This has led to judicial inconsistency, where courts often fail to distinguish between regular criminal acts and those motivated by bias, resulting in underreporting and inadequate penal responses. By contrast, jurisdictions like Germany and Canada have developed comprehensive legislative and institutional structures that facilitate data collection, specialized training for law enforcement, and procedural guidelines for identifying and prosecuting hate crimes

(Entorf & Lange, 2019; Taylor, 2022). The institutionalization of hate crime frameworks in these countries is further supported by civil society organizations and victim support services, which are largely absent in the Iranian context. This institutional disparity illustrates the challenges Iran faces in translating abstract anti-discrimination norms into enforceable legal protections.

One of the central challenges identified in Iran is the lack of conceptual clarity and educational dissemination regarding hate crimes among legal practitioners and the broader public. In many cases, societal attitudes normalize prejudiced behaviors, particularly against women, religious minorities, or LGBTQ+ individuals, which reduces the social demand for protective laws. Studies from Western contexts show that hate crimes are not only legal issues but also indicators of deeper structural and cultural biases. For example, misogynistic hate crimes in Sweden have been documented through victim narratives revealing how normalized verbal abuse and public harassment often go unpunished due to both legal gaps and societal apathy (Hagerlid, 2023). Similarly, research in Brazil highlights how anti-LGBTQI+ violence has been systematically underreported and inadequately addressed due to institutional neglect and cultural stigma (Ceccato & Agapito, 2024). These findings suggest that legal reform alone is insufficient without parallel efforts to challenge discriminatory norms through public education, media accountability, and inclusive policy-making.

To improve Iran's legal response to hate crimes, it is crucial to adopt a comprehensive legal definition that incorporates the concept of discriminatory motivation. Drawing on international practices, Iran can develop a dedicated statute or amend existing criminal codes to include provisions that recognize hate crimes as distinct from ordinary offenses. This would involve integrating motive-based

criteria into the definition of crimes and providing sentencing guidelines that reflect the enhanced social harm caused by bias-driven offenses. For example, the legislative model in the United States under the "Matthew Shepard and James Byrd, Jr. Hate Crimes Prevention Act" offers a framework where federal jurisdiction can be invoked when local authorities are unwilling or unable to prosecute hate crimes (Burmon, 2021). Additionally, Iran can benefit from the European approach, where hate speech and incitement to hatred are clearly distinguished from protected speech under freedom of expression laws (Zhang, 2022). Incorporating international standards would also facilitate better reporting mechanisms, statistical tracking, and support services for victims, thereby enhancing the state's capacity to ensure justice and social protection.

The role of institutional and non-institutional actors in reducing hate crime prevalence cannot be overstated. Law enforcement officers, judicial authorities, educators, and media professionals all play a role in either perpetuating or preventing hate-based violence. Training programs that focus on the recognition of bias indicators, cultural competency, and victim sensitivity have shown success in several Western contexts. In Canada, for instance, community policing initiatives and anti-hate crime task forces have built trust among marginalized groups and increased the likelihood of crime reporting (Vergani et al., 2022). In the UK, legal professionals receive specific instructions on applying aggravating factors in hate crime cases, which ensures consistency and deterrence (Pezzella & Fetzer, 2020). Iran can replicate such models through judiciary training curricula, revised police protocols, and partnerships with academic institutions. Furthermore, mass media must be mobilized not as passive observers but as proactive agents of social change, challenging hate

speech and fostering inclusive narratives that dismantle stereotypes and promote pluralism (Fuchs, 2024).

In conclusion, addressing hate crimes requires a multidimensional approach that combines legal reform, institutional strengthening, public awareness, and cultural transformation. Iran's current legal structure, though equipped with general punitive measures, lacks the conceptual coherence and procedural rigor necessary to effectively counteract hate-motivated offenses. Through comparative insights and evidence-based strategies drawn from international experiences, a pathway toward comprehensive legal and policy reform in Iran can be envisaged—one that not only criminalizes bias-driven violence but also promotes a legal culture rooted in equality, dignity, and social cohesion.

References

- Al-Tkhayneh, K. M. (2024). The Criminal Confrontation for Crimes of Discrimination and Hate Speech: A Comparative Study. *Access to Justice in Eastern Europe*, 7(2), 138-162. <https://doi.org/10.33327/ajee-18-7.2-a000210>
- Brayson, K. (2024). Hating Women: A Constitution of Hate in Plain Sight. *Journal of interpersonal violence*, 39(17-18), 3954-3982. <https://doi.org/10.1177/08862605241260011>
- Burmon, K. M. (2021). Using Civil Law Approaches to Hate Crimes in the United States for Illicit Antiquities and Fine Art Cases. *Journal of White Collar and Corporate Crime*, 3(1), 16-22. <https://doi.org/10.1177/2631309X211020988>
- Ceccato, V., & Agapito, L. S. S. (2024). Hate-Motivated Crimes in Brazil: An Overview of Crimes Against LGBTQI+ People. *Safer Communities*, 23(3), 233-243. <https://doi.org/10.1108/sc-12-2023-0052>
- Entorf, H., & Lange, M. (2019). Refugees Welcome? Understanding the Regional Heterogeneity of Anti-Foreigner Hate Crimes in Germany. *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3343191>
- Farrell, A., & Lockwood, S. (2023). Addressing Hate Crime in the 21st Century: Trends, Threats, and Opportunities for Intervention. *Annual Review of Criminology*, 6(1), 107-130. <https://doi.org/10.1146/annurev-criminol-030920-091908>
- Fuchs, S. (2024). Symbiotic Justice: Hate Crimes, Police Humiliation, and Layered Legal Consciousness in Dalit Human Rights. *Social & Legal Studies*, 34(1), 22-42. <https://doi.org/10.1177/09646639241236924>
- Hagerlid, M. (2023). "If You Dress Like a Whore You Have to Accept Being Treated Like One": An Interview Study About Women's Experiences of Misogynistic Hate Crime. *Critical Criminology*, 31(3), 653-668. <https://doi.org/10.1007/s10612-023-09687-8>
- Healy, J., & Dray, R. (2022). Missing Links: Safeguarding and Disability Hate Crime Responses. *The Journal of Adult Protection*, 24(1), 43-53. <https://doi.org/10.1108/jap-09-2021-0030>
- Katsuba, S. V. (2021). Hate Crimes Against LGBT in Russia: Legal Status and Research Problems. *Sententia European Journal of Humanities and Social Sciences*(3), 13-28. <https://doi.org/10.25136/1339-3057.2021.3.35330>
- Koryakovtsev, V. V., Pitulko, K. V., & Sergeeva, A. A. (2020). Hate Crimes, the Hate Speech Phenomenon, Practice of the European Court of Human Rights and the Russian Approach to Determining Extremist Activity. *Law Enforcement Review*, 4(1), 106-122. [https://doi.org/10.24147/2542-1514.2020.4\(1\).106-122](https://doi.org/10.24147/2542-1514.2020.4(1).106-122)
- Luo, X. (2024). Obstacles to Inclusive Disability Hate Crime Policy Process: Targeting the Cognitively Impaired Elderly Victim Group. *Journal of Research in Social Science and Humanities*, 3(1), 89-94. <https://doi.org/10.56397/jrssh.2024.01.09>
- Martin, J. (2020). Eliminate Hate. *The Journal of Intelligence Conflict and Warfare*, 3(1), 17. <https://doi.org/10.21810/jicw.v3i1.2361>
- Matvieieva, L., Smokov, S., & Korniienko, M. (2022). Hate Crimes: International, Regional, Economic, and National Aspects. *Baltic Journal of Economic Studies*, 8(3), 125-133. <https://doi.org/10.30525/2256-0742/2022-8-3-125-133>
- Narodowska, J., & Duda, M. (2021). Hate Crimes in Poland – Legal and Criminological Perspective. *Štát a Právo*, 8(2-3), 147-159. <https://doi.org/10.24040/sap.2021.8.2-3.147-159>
- Pavlović, Z. (2024). Rights of Victims of Hate Speech and Hate Crimes – European Standards. 211-220. <https://doi.org/10.47152/palic2024.15>
- Permana, I., Anak Agung Sagung Laksmi, D., & Karma, N. M. S. (2022). Tinjauan Yuridis Pertanggungjawaban Pidana Terhadap Ujaran Kebencian (Hate Speech) Di Media Sosial. *Jurnal Konstruksi Hukum*, 3(1), 130-134. <https://doi.org/10.22225/jkh.3.1.4247.130-134>

- Pezzella, F. S., & Fetzer, M. D. (2020). The Conceptualization of Hate Crime. 15-30. https://doi.org/10.1007/978-3-030-51577-5_2
- Roussos, G., & Dovidio, J. F. (2018). Homonegativity, Perceived Free Speech Protections, and Perceptions of Harm Predict Judgments of Hateful Acts Motivated by Sexual Prejudice. *Psychology of Sexual Orientation and Gender Diversity*, 5(4), 457-470. <https://doi.org/10.1037/sgd0000295>
- Sharma, A. (2020). Afrazul's Murder: Law and Love Jihad. *Jindal Global Law Review*, 11(1), 77-95. <https://doi.org/10.1007/s41020-020-00114-5>
- Sheppard, K. G., Lawshe, N. L., & McDevitt, J. (2021). Hate Crimes in a Cross-Cultural Context. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190264079.013.564>
- Taylor, S. (2022). Hate Crime Policy and Disability. <https://doi.org/10.1332/policypress/9781529217872.001.0001>
- Vergani, M., Perry, B., Freilich, J. D., Chermak, S. M., Scrivens, R., & Link, R. (2022). PROTOCOL: Mapping the Scientific Knowledge and Approaches to Defining and Measuring Hate Crime, Hate Speech, and Hate Incidents. *Campbell Systematic Reviews*, 18(2). <https://doi.org/10.1002/cl2.1228>
- Zhang, S. (2022). Are Hate Crime Enhancements Warranted in American Law? *Journal of Student Research*, 11(4). <https://doi.org/10.47611/jsrhs.v11i4.3466>